



مسلمان شدن رستم در داستانهای عامیانه ی ایرانی

پدیدآورده (ها) : سرودی، سرور؛ آیدنلو، سجاد
ادبیات و زبانها :: پاژ :: پاییز و زمستان 1395 - شماره 23 و 24
From 8 to 34

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1205088>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی
تاریخ دانلود : 01/07/2017

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مسلمان شدن رستم در داستانهای عامیانه ایرانی

سرور سرودی*

ترجمه: سجاد آیدنلو**

چکیده

در مجموعه فردوسی‌نامه گردآوری و تدوین شادروان استاد سید ابوالقاسم انجوی شیرازی موضوع شماری از روایات مردمی / شفاهی مربوط به رستم، رویارویی این پهلوان با امام علی (ع) و مسلمان شدن اوست. در حدود جستجوهای مترجم، سرور سرودی نخستین کسی است که در سال (۱۹۸۰ م) مقاله‌ای درباره این مضمون عامیانه نوشته و در آن پس از نقل یکی از روایات طولانی بن‌مایه مذکور، ویژگی‌های این داستانها، شخصیت‌های آنها (امام علی (ع)، رستم و حضرت سلیمان (ع)) و بعضی دیگر از مسائل و موضوعات مرتبط را تحلیل کرده است. به نظر نویسنده، معاصرت و تقابل امام علی (ع) با رستم در باورهای عامیانه ایران نشان‌دهنده احترام ژرف ایرانیان به هر دو شخصیت برتر دینی - مذهبی و ملی خویش و شاید کوششی برای تأکید بر این اندیشه

* مشخصات متن اصلی مقاله چنین است:

Soroudi, S, "Islamization of the Iranian National Hero Rustam as Reflected in Persian Folktales", Jerusalem Studies in Arabic and Islam, II, 1980, pp.365- 383.

** دانشیار دانشگاه پیام نور اورمیه

است که شکست ایرانیان از تازیان، تسلیم و درماندگی در برابر تقدس و معنویت اسلام بوده است نه خواری در مقابل گروهی ژنده‌پوش بیابان‌نشین همچنان که رستم، جهان پهلوان ملی آنها نیز فقط در برابر شخص مینوی و مقدسی چون امام علی(ع) مغلوب می‌شود و به دین او در می‌آید.

واژه‌های کلیدی: امام علی(ع)، رستم، شاهنامه، فردوسی‌نامه، روایات عامیانه.

اشاره مترجم

رویارویی رستم با امام علی(ع) و مسلمان شدن تهمتن به دست ایشان یکی از بن‌مایه‌های مورد علاقه مردم ایران در روایات عامیانه آنهاست که برای نخستین بار در روزگار صفویان به قلمرو ادب رسمی فارسی نیز وارد شده و در قالب مثنوی به نام *رستم‌نامه* سروده شده است. نگارنده (مترجم مقاله) جوانب و علل گوناگون این مضمون مردمی را در مقدمه منظومه مذکور که جزو مجموعه رسائل مرکز پژوهشی میراث مکتوب (تهران، ۱۳۸۷) منتشر شده به تفصیل بررسی کرده و در زیرنویس شماره ۲ صفحه سی نوشته است «دربارۀ مسلمان شدن رستم و تحلیل این روایت عامیانه، سرور سرودی مقاله‌ای به زبان انگلیسی نوشته است که متأسفانه نگارنده به رغم جستجوی بسیار بدان دست نیافت.» پس از اینکه نسخه‌ای از رساله *رستم‌نامه* را به دوست دانشورم دکتر داریوش کارگر در دانشگاه اویسلاوی سوئد تقدیم کردم، ایشان با دیدن یادداشت مورد اشاره - و بدون اینکه نگارنده درخواستی کرده باشد - خود با بزرگواری تمام متن انگلیسی مقاله سرودی را یافتند و برای بنده فرستادند. چون در دنباله همان یادداشت پیشنهاد ترجمه این مقاله را مطرح کرده بودم پس از دریافت آن تصمیم گرفتم که خود این کار را انجام دهم و اکنون گزارش فارسی مقاله به همراه چند توضیح کوتاه از مترجم، تقدیم همه پژوهشگران و علاقه‌مندان شاهنامه و فرهنگ و ادب رسمی و عامیانه ایران می‌شود. در متن مقاله اعداد مربوط به یادداشتهای نویسنده به صورت توک و از آن توضیحات مترجم، داخل پرانتز آورده شده است. اکنون که این ترجمه منتشر می‌شود زنده یاد دکتر داریوش کارگر در سرای دیگر آرام یافته است. خاک بر ایشان خوش و روحشان، بهشت‌نشین باد.

* * *

پس از ورود اسلام به ایران در سده هفتم میلادی، ایرانیان در پی انطباق میراث ملی خویش با دین تازه پذیرفته برآمدند و از همین روی بسیاری از سنتهای پیشین زرتشتی را کنار گذاشتند ولی با این حال توانستند یگانگی و برجستگی خویش را که به طور عمده

مرهون زبان ملیشان فارسی و آثار پربار تاریخی و فرهنگی این زبان بود، در دوره اسلامی حفظ کنند. از میان عوامل بسیار این موضوع، شاهنامه فردوسی^۱ جایگاه والایی در خودآگاهی ایرانیان دارد. در حدود دو قرن یعنی مدت کوتاهی پس از حمله اعراب به ایران در سال (۶۳۸ م) تا شکل‌گیری نخستین سلسله نیمه‌مستقل ایرانی در سده نهم، عربی زبان دیوانی و علمی کشور بود. آغاز آزادی و استقلال ملی ایرانیان با نوزایی (رنسانس) فرهنگی آنها همراه بود و یکی از مهم‌ترین نشانه‌های آن، تجدید حیات ادبی زبان فارسی دری است. فردوسی با سرودن شاهکار خویش به فارسی سره و پرهیز از کاربرد لغات عربی (۱)، در رونق‌یابی دیگر بار زبان ملی بسیار موثر بود. او همچنین در قالب گنجینه‌های از روایات حماسی و تاریخی ایران پیش از اسلام مجموعه‌ای برای هویت ملی ایرانیان فراهم آورد.^۲

اخبار حماسی به صورت روایات افسانه‌ای و تاریخی پیش از نظم شاهنامه هم وجود داشته و منبع بسیاری از داستانهای شاهنامه نیز همین سنت حماسی است^۳ ولی پس از سرایش آن، شاهنامه مهم‌ترین مأخذ داستانهای مربوط به شهریاران و یلان باستانی به شمار آمد. این نکته در مجموعه فولکلوری که اخیراً با نام مردم و شاهنامه از سوی مرکز فرهنگ مردم ایران چاپ شده است، دیده می‌شود.^۴ کتاب مذکور نخستین مجموعه‌ای است که به مسائل فولکلوریک مرتبط با شاهنامه - که غالباً روایات و افسانه‌های گردآمده از بخشهای گوناگون کشور است - پرداخته و در آن همچون شاهنامه توجه به اشخاص و موضوعات اساطیری و افسانه‌ای بیشتر از عناصر تاریخی است و در میان آنها درخشان‌ترین جایگاه نیز از آن پهلوان ملی، رستم، است. غالب داستانهای رستم در این مجموعه - شصت و شش داستان از هشتاد روایت - بر اساس اعمال و پهلوانی‌های او در شاهنامه است و در موارد اندک، روایاتی دیگر و متفاوت به او نسبت داده شده.

در چهارده داستان دیگر (از آن هشتاد داستان) رستم پهلوان اصلی و برتر نیست و علی [ع]، پسر عمو و داماد محمد [ص] و نخستین جانشین وی به اعتقاد شیعه، همال و هم‌اورد اوست. این گروه از داستانها (گزارشهای گوناگون روایت مذکور) در پیوند با جنبه‌های متعدد شاهنامه می‌تواند روایاتی مذهبی تلقی شود (۲). مضمون اصلی این روایات، مسلمان شدن پهلوان ملی، رستم، پس از زورآزمایی با علی [ع]، قهرمان دین اسلام، است و در بیشتر این داستانها - هشت روایت از چهارده داستان - رویارویی دو دلاور در پی ستیزه پهلوان ایران با سلیمان [ع] روی می‌دهد. ما نخست ترجمه یکی از طولانی‌ترین گزارشهای این داستان را می‌آوریم و سپس به بحث درباره جوانب گوناگون

این روایات و نقش شخصیت‌های آنها خواهیم پرداخت. یادآور می‌شود که مباحث و مسائل مربوط به شاهنامه از هنگام نظم آن همواره ادامه داشته است و از همین روی بررسی حاضر نیز صرفاً باید سخنانی موقت انگاشته شود که تا زمان به دست آمدن روایاتی دیگر از داستان [رستم و امام علی(ع)] معتبر خواهد بود.

حضرت علی و رستم و حضرت سلیمان^۵

«میگویند رستم نظر کرده و کمر بسته شاه مردان بوده است اما پیش از آنکه به خدمت حضرت برسد هرگاه از شجاعت حضرت پیش او حرفی می‌زدند رستم به خشم می‌آمده که این پهلوان نامی که شما از او حرف می‌زنید و تعریفش را میکنید کیست؟ من باید ببینم او چگونه پهلوانی است آیا می‌تواند با رستم برابری کند یا نه؟ از طرفی هر وقت از حشمت و جلال حضرت سلیمان و اینکه جن و انس و طیر و وحش به فرمان او هستند حرف می‌زدند اوقاتش تلخ می‌شده و می‌گفته من تا هر وقت باشد معلوم می‌کنم که این سلیمان پیغمبر کی هست.^۶ به همین خاطر یک روز خودش را مسلح و مکمل کرد. بربریان جوشن‌آرای خود را پوشید کلاه دو شاخ دیو سفید را که کاسه سر دیو سفید بود بر سر گذاشت. گرز نهصد من سام نریمان را حمایل و سپر پهن و بزرگش را بر مهره پشت انداخت و گفت می‌روم تا خاک پای تخت و بارگاه سلیمان را به توبره بکشم.^۸

روان گشت چون کوه البرز کوه	به قصد سلیمان و تاراج او
کلاه دو شاخی ز دیو سفید	به سر بر نهاد و دلش پر امید
یکی گرز نهصد من او را به دست	چو سام نریمان به مرکب نشست ^۹

چون کوهی بر رخس سوار شد و با عده‌ای سواران و کمانداران راه افتاد تا تخت و بارگاه سلیمان را با خاک یکسان کند. همینطور که رستم سوار بر رخس از جلو میرفت و سواران از عقب او روان بودند به تنگنایی رسید که از میانه آن فقط یک نفر سوار میتواند عبور کند. رستم به این نقطه که رسید کمی ایستاد و به فکر فرو رفت که از این تنگنا چطور گذر کند. در این فکر بود که ناگهان از آن طرف تنگ جوانی خوش اندام و نوحه، سوار بر اسب پیدا شد^{۱۰} تا از آن تنگنا گذر کند. رستم خدا را یاد کرد و رخس را به داخل تنگنای کوه راند. در این وقت سواری هم که از طرف مقابل می‌آمد داخل تنگنا شد و رکاب اسب رستم به رکاب اسب آن جوان - که کسی جز علی بن ابیطالب علیه السلام نبود - گیر کرد. جوان که دید رکاب اسبش به رکاب اسب رستم گیر کرده

مهمیزی به اسب زد که میگویند هر دو کوه به فاصله هزار ذرع از یکدیگر باز شدند و عقب رفتند. در این حال رستم به جوان پرخاش کرد که تو کی هستی و از کجایی و چرا رکاب اسبت را گل رکاب رخس انداختی؟ مگر ندیدی که با یک نهیب من دو کوه چه طوری از همدیگر دور شدند؟ حضرت علی(ع) فهمید که رستم خیال کرده دو تا کوه از ترس او دور شده‌اند تبسمی کرد و به رستم گفت درست است تو راست می‌گویی. حالا با این شتاب و عجله کجا می‌خواهی بروی؟ می‌بینم خیلی عجله داری!

رستم که خیلی اوقاتش تلخ شده بود به جوان گفت ترا با من چه کار است؟ برو پی کار خودت. علی(ع) گفت رستم خیلی بر خودت غرّه مباش و زیاد گستاخی نکن. رستم که دید اسم او را جوان بلد است گفت کی می‌گویدی من رستم هستم؟ من یکی از غلامان او هستم و حالا می‌خواهم بروم تاج و تخت سلیمان پیغمبر را با خاک یکسان کنم. علی(ع) سر راه بر او گرفت و گفت من یکی از کوچکترین پهلوانان حضرت سلیمان هستم اگر حریف من شدی حریف سلیمان پیغمبر هم خواهی شد.

رستم که این حرف بشنید قاه قاه بنا گذاشت به خندیدن و با حالت خنده‌آوری گفت این پسر هنوز بوی شیر از دهنش نرفته^{۱۱} سر راه به من گرفته و حرف‌های قلمبه سلمبه میزند و به حالت طنز و شوخی به جوان گفت پسر میتوانی دست از سر کچل من برداری و یک کله گری برای سرگرمی خودت پیدا کنی؟ جوان که تمام این حرف‌ها و گستاخی‌های رستم را تحمل میکرد برای این بود که میخواست او را امتحان کند ببیند شهامت و شجاعت و دل‌آوری او تا چه حد است به رستم گفت تو چرا دست از سر ایرانیان برنمیداری ایران که به حال تو فایده ندارد و آخر الامر ترا به ناجوانمردی از بین می‌برند،^{۱۲} بیا تا ترا پیش سلیمان ببرم که از مال دنیا بی‌نیازت کند. رستم با شنیدن این حرف‌ها سخت ناراحت شد و گفت من به مال دنیا چشمداشتم و نیازی ندارم فقط می‌خواهم دست دشمن و بیگانه را از وطنم کوتاه کنم و در این حال خشم و غضب رستم زیاد شد و دست بر گرز نهصد من و حواله سر جوان کرد که جوان مهلت نداد بیخ مچ دست رستم را گرفت و چنان فشار داد که گرز از دست او به زمین افتاد و از زور درد چنان نعره‌ای از دل کشید که تمام کوه‌های اطراف به لرزه درآمد. رستم خم شد و گرز خود را از زمین برداشت و دوباره حواله سر جوان کرد که جوان دوباره بیخ مچ دست رستم را گرفت و چنان فشار داد که گرز از دست او به زمین افتاد. رستم دید که خیر کاری با گرز از پیش نمی‌برد و هربار که گرز خود را حواله میکند جوان خیلی آرام و

آهسته گرز را از دست او بیرون میاورد از رخس به زیر آمد و کمر بند خود را محکم بست و به جوان پیشنهاد کشتی کرد.

حضرت علی(ع) اوّل بار نوبت را به رستم داد و به او گفت من در اختیار تو هستم هر طور که دلت خواست پیچ و تاب بده. گویند رستم آنچه را که از صبح تا ظهر تلاش و کوشش کرد و آنچه را که فن و فنون کشتی بلد بود بکار برد نتوانست یک سر مویی علی(ع) را از جای خود تکان بدهد. سواران رستم هم همینطور مات و مبهوت در سر جای خود میخکوب ایستاده‌اند و این دو قهرمان را تماشا میکنند و هر کدام با خود میگویند عجب شیربچه‌ای گریبان رستم را گرفته است؟! عاقبت نوبت تاب دادن رستم تمام شد و نوبت به علی(ع) رسید گویند دو انگشت مبارک خود را داخل کمر بند رستم کرد و کمر او را با دو انگشت محکم گرفت و رستم را به چنان سرعتی در میان هوا پرتاب کرد که تا آسمان اوّل رسید و معلق شد. به حکم علی(ع) و خواست پروردگار فرشتگان رستم را که در حال معلق زدن بود میان هوا گرفتند و او را در حالت معلق نگه داشتند و به او گفتند «هیچ میدانی با چه کسی طرف شده‌ای این کسیکه تو او را بچه میخوانی شاه دین و دنیا و امیر مومنان است و سلیمان که تو میخواستی با او جنگ کنی یکی از پیامبران بر حق خداوند است تو باید این فکر باطل را از سر خودت درکنی و اگر خلاصی خود را بخواهی باید به علی(ع) ایمان بیاوری و حالا که ما ترا رها می‌کنیم و به زمین نزدیک میشوی فریاد کن و بگو:

منم رستم آن پهلوان جهان علی! الامان الامان الامان
منم رستم آن زاده زال سام که بر من بود پهلوانی تمام

علی! الامان الامان الامان

و الا چنان به زمین میخوری که خاکستر بشوی» فرشته‌ها این تلقین را به رستم کردند و او را از میانه هوا به طرف زمین ول کردند. رستم که دید نزدیک به زمین رسیده است و الان لاشه سنگین او چنان به زمین خواهد خورد که ذره ذره میشود بنای الامان الامان را گذاشت. حضرت علی که دید رستم امان میخواهد دست مبارک را بلند کرد و او را در هوا بر سر دست خود گرفت و به زمین گذاشت. رستم که از این معرکه نجات پیدا کرد روی دست و پای حضرت افتاد و خواست مسلمان شود علی(ع) گفت بگو لا اله الا الله محمد است رسول الله و علی ولی الله. گویند رستم و آن چند صد سواری که همراه او بودند همگی به دست حضرت علی علیه السلام مسلمان شدند و در

همانوقت حضرت کمر رستم را بست و درباره او دعا کرد و رستم از خطایی که کرده بود عذرخواهی کرد و از جنگ با سلیمان پیغمبر هم منصرف شد. میگویند از همان وقت به بعد زور و قوت رستم آنقدر زیاد شد که تا سر زانوهایش به زمین فرو میرفت.»

در این گزارش از داستان، مضمون این روایات کاملاً ساده توضیح داده شده است. رویارویی رستم و علی [ع] به این صورت پیش می‌آید که آنها یکدیگر را می‌بینند و معمولاً علی [ع]، رستم را به نبرد می‌خواند و این دو به جنگ تن‌به‌تن یا زورآزمایی می‌پردازند. علی [ع] به یاری نیروی غیبی / معنوی بر رستم چیره می‌شود و رستم به دین اسلام و مذهب شیعه در می‌آید و حامی علی [ع] و آل او می‌شود. در داستانهایی که سلیمان [ع] حضور دارد، علی [ع] به جانبداری از او با رستم نبرد می‌کند. این روایت به طور کلی داستان تغییر دین است ولی با این حال برجستگی هر دو پهلوان در آن حفظ شده و موقعیت نمادین آنها پیوندی دو سویه بین آنها به وجود آورده است چنان که مواجهه این دو بسیار مهم‌تر و پیچیده‌تر از دیگر روایات مربوط به این موضوع است. در اینجا به منظور بحث و بررسی درباره روابط رستم و علی [ع] و نقش آنها در داستانهای رویارویی این دو، نخست به تحلیل جایگاه آنها در متن فرهنگ ایران می‌پردازیم.

در میان شخصیت‌های پر شمار و متنوعی که فردوسی توصیف کرده، جنگجوی بزرگ و پهلوان، رستم، برتر از همه آنهاست. اهمیت نقش و تصویر رستم در شاهنامه به اندازه‌ای است که در ذهن و زبان مردم ایران این دو [رستم و شاهنامه] غالباً وابسته به هم و در کنار یکدیگر شناخته می‌شوند. بنابر توصیف فردوسی، رستم پهلوان پر فر و شکوه و محبوب ایران باستان است و با نیروی افسانه‌ای، ویژگی‌های اخلاقی و روح میهن‌پرستی خویش نمونه مثالی یک پهلوان ملی شمرده می‌شود. او با هیبت ظاهریش زورمندترین مرد گیتی است و هنگامی که به یاری پرنده اساطیری، سیمرغ،^{۱۳} زاده می‌شود نوزادی است تنومند و سرشت و نیروی آبر انسانی دارد (ش، ۲۲۱-۲۲۴). وی به آسانی درختی را از جای در می‌آورد و به سبکی پری در دست می‌گیرد (ش، ۲۸۷ به بعد). در نوجوانی ژنده پیل سپید را می‌افکند (ش، ۲۳۲) و دژ هراسناک سپند را می‌گشاید (ش، ۲۳۴-۲۳۷). در جوانی هفت خان مشهور را برای رهانیدن کیکاووس از بند دیوان مازندران، پس پشت می‌گذارد و دیو سپید را می‌کشد (ش، ۳۳۵-۳۵۷). در نبرد، با یک دست کمر بند هموردان را می‌گیرد و همچون پشه‌ای از زمین بلند می‌کند

(ش، ۲۹۶: ۲۵۳؛ ۳۰۶: ۹۸). بی‌هیچ بیمی با دیوان و اژدهایان می‌آویزد (۳۳۵ به بعد). او یلی است شکست‌ناپذیر و پهلوانان دلاوری که بار دوم با او رویارو می‌شوند وی را بزرگ می‌دارند (ش، ۷۲۶: ۸۳۰؛ ۷۵۱: ۱۲۳۸). رستم از زور و مردی بسیار خویش آگاه است و بدان می‌نازد چنان که هنگام گفتگو با اسفندیار، شاهزاده-پهلوانی که به دستور پدرش برای بستن دست او آمده است، می‌گوید:

که گفت برو دست رستم ببند نبنده مرا دست چرخ بلند

(ش، ۱۶۷۵: ۳۱۴۲)

رستم به دور از ضعفهای بشری نیست. او رجز می‌خواند و هم‌اوردانش را خوار می‌کند (ش، ۶۹۸) و هر گاه که به دشواری و تنگنا می‌افتد به نیرنگ و چاره دست می‌یازد از این روی زمانی که پسرش سهراب به طور ناشناس بر او غلبه می‌کند مدعی می‌شود که اگر نخستین بار حریف را بر زمین بیفکنند نمی‌کشند (ش، ۵۰۰) اما هنگامی که خود او برای بار اول سهراب را بر زمین می‌زند بی‌درنگ خنجر می‌کشد و فرزندش را به سختی زخمی می‌کند (ش، ۵۰۲-۵۰۳) همچنین او زمانی که در نبرد ناگزیر با اسفندیار به دلیل رویین‌تنی این شاهزاده - پهلوان در برابر او در می‌ماند پدرش از سیمرغ می‌خواهد که رستم را برای پیروزی بر اسفندیار یاری دهد (ش، ۱۷۰۳-۱۷۰۷). با این حال رستم بزرگ‌منش و بلندهمت است و تیغش را علیه نیروهای اهریمنی به کار می‌گیرد. او یزدان‌شناس است و بارها نام خداوند را بر زبان می‌راند و از او مدد می‌جوید:

جهان‌آفریننده یار من است دل و تیغ و بازو حصار من است

(ش، ۲۹۶: ۲۴۹)

در برابر این نیایشها خداوند نیز رستم را یاری می‌کند. برای نمونه او در داستان شناخته‌شده هفت خان به بیابانی خشک می‌رسد و از شدت تشنگی در آستانه مرگ قرار می‌گیرد اما پس از دعا و زاری، میشی پدیدار می‌شود و او را به سوی آبشخوری راهنمایی می‌کند (ش، ۳۳۷ به بعد). نیروی او نیز خدادادی است و طبق گزارش فردوسی، خداوند رستم را از آغاز چنان زورمند آفریده بود که هنگام راه رفتن پاهایش در سنگ فرو می‌رفت و این برای او مایه رنج و سختی بود لذا از یزدان خواست تا اندکی از زور وی بکاهد تا بتواند به آسانی راه برود و این خواسته او برآورده شد ولیکن در کهن‌سالی و زمان کشتی گرفتن با پسرش سهراب که از چیرگی بر او عاجز می‌شود از

خدا می‌خواهد که توان پیشینش را به او بازگرداند و بار دیگر خواستش برآورده می‌شود (ش، ۵۰۱-۵۰۲).

به هر روی رستم بیش و پیش از هر چیز پهلوانی ملی است که نیرو و فرّ و شکوه او برای دفاع و پشتیبانی از سرزمین ایران است. او به‌تنها تن خویش بر سپاه آراسته دشمنان می‌تازد و آنها را می‌گریزند (ش، ۲۹۶). بارها از او خواسته می‌شود که به یاری و نجات شهریاران، شاهزادگان و یلانی برود که شکست خورده یا گرفتار دشمن هستند. در نبرد مشهور هاموران (۳) فقط خبر آمدن رستم مایه امید و پشت‌گرمی سپه‌داران و سربازان ایران می‌شود که دشمن آنها را در کوه و صخره در میان گرفته است (ش، ۹۲۶). زمانی که تورانیان بار دیگر به ایران حمله می‌کنند کاووس پیکری را نزد رستم می‌فرستد و با این خطاب که «تویی در همه بد به ایران پناه» (ش، ۴۶۱) او را به نبرد فرا می‌خواند. کیخسرو هم در پیغامی مشابه او را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:

تو تا برنهادی به مردی کلاه بر ایران نکرد ایچ دشمن نگاه

(ش، ۹۰۹: ۶۷۲)

جایگاه والای رستم در نظر ایرانیان بر پایه تصویرآفرینی‌های فردوسی از او در شاهنامه است و آن گونه که تئودور نولدکه نیز اشاره کرده هرچند وجوه اصلی چهره رستم برگرفته از مآخذ فردوسی است، کمال شخصیت او را باید مرهون نبوغ شعری فردوسی دانست.^{۱۴} فردوسی خود همچون میهن‌پرستی پر شور شخصیت رستم را در اوج ظهور روحیه ملی - پهلوانی ایرانیان علیه بیگانگان در روزگار سامانی (۸۴۷-۹۹۹ م) باز آفریده و در واقع رستم نمودی از این تمایل / احساس ایرانی است. بعدها که این گونه گرایشها و کوششها کاستی گرفت و اسلام در ایران به طور کامل گسترش یافت، رستم و دیگر کسان اساطیری و داستانی ایران باستان تا حدودی در ادبیات رسمی فارسی فراموش شدند و اشارات تازه‌ای که غالباً مبتنی بر گزارشهای اسلامی از روایات عهدین (تورات و انجیل) و پس از آن بود، جایگزین آنها شد. با این حال از نیمه دوم سده نوزدهم به‌ویژه پس از انقلاب مشروطیت (۱۹۰۶-۱۹۱۱ م) که در برابر دخالت‌های بیگانگان و مشکلات داخلی، روحیه ملی‌گرایی بار دیگر نیرو گرفت، نام رستم و سایر یلان باستانی همانند او در ادبیات به‌کرات بازتاب یافت.^{۱۵}

به رغم جایگاه گردان رستم در ادبیات رسمی، او همواره مورد توجه و علاقه عموم مردم بوده و تصورات عامیانه درباره وی به صورتهای گوناگون و توجه‌برانگیز شکل گرفته

که نمونه‌هایی از آنها در کتاب مردم و شاهنامه آمده است. توصیف قدرت و هیأت ظاهری او در این گونه از روایات و معتقدات، افسانه‌آمیز/تخیلی است. برای نمونه بلندی بالای او هفتاد متر (ش-م، ۱۴۸) و تنومندیش چهار برابر پیکر مردمان امروزی است (ش-م، ۱۶۴). به اندازه هفت گله گاو نیرو دارد (ش-م، ۱۶۱) و به یک دست سنگ سترگی را که چهل نره دیو با هم آن را می‌جانبند از جای بر می‌گیرد (ش-م، ۸۵ و ۸۴؛ بسنجید با: ش، ۱۱۲۷: ۱۱۰۴). در داستانهای مردمی نیز به سان شاهنامه میهن‌دوستی رستم به تأکید مطرح می‌شود و او پشتیبان سرزمین و شهریاری ایران است (ش-م، ۱۵). تصمیم رستم در آوردگاه برای رهانیدن برزو- که دیو او را ربوده است- پنهان نگه داشته می‌شود تا افراسیاب (پادشاه دشمن) بپندارد پس از خدا، سایه حمایت رستم همچنان بر سر مردم و کشور ایران است (ش-م، ۳۰) از این روی دشمنان همواره پیش از تاختن به ایران نخست در اندیشه او هستند و می‌کوشند وی را از میان بردارند (ش-م، ۱۵۴).

یزدان‌گرایی و معنویت رستم در روایات عامیانه کاملاً مورد توجه قرار گرفته است. به اعتقاد مردم او همچون نیاکانش بسیار به خدا نزدیک بود و اسم اعظم را می‌دانست و در هر گرفتاری بزرگی که آن نام را بر زبان می‌آورد درهای بسته به رویش گشوده می‌شد (ش-م، ۲۰۲). هر گاه برای فرزندان رستم و سپهسالاران ایران گرفتاری و دشواری پیش می‌آمد، او آن را در خواب می‌دید (ش-م، ۱۶۰). احترام و اعتبار رستم از ویژگی‌های درخور توجه مکانهایی که با نام او یا نام باره نامدارش، رخس، مرتبند بر می‌آید. مثلاً مردم روستایی در کردستان معتقدند که روزی رستم تیری می‌اندازد که آن تیر نخست به سنگی می‌خورد و شکاف بزرگی در آن پدید می‌آورد سپس از سنگ می‌گذرد و نیم فرسنگ آن سوتر می‌افتد. از معجزه الهی آن تیر می‌روید و درخت گشن‌بیخی می‌شود که امروز زیارتگاه مردم آن روستاست. هزاران ماری که در آن نزدیکی وجود دارند به دلیل نظرکردگی به کسی آسیبی نمی‌رسانند و زمانی که کودکی بیمار می‌شود خود او یا جامه‌هایش را از شکاف تیر رستم در آن سنگ می‌گذرانند و می‌پندارند طفل بهبود می‌یابد (ش-م، ۱۷۳؛ همچنین، رک: ۱۷۶).

در شاهنامه رستم همراه نظام شهریاری و یلان درباری است و خویشکاری اصلی او دفاع از ایران است. صرف نظر از مواردی استثنایی چون کشتن پیل سپید - که بند خود را گسسته بود و مردم را پی‌سپر می‌کرد (ش، ۲۳۱؛ و نیز: ۱۸۲۵)- وی با عموم مردم و مسائل

مربوط به آنها رابطه‌ای ندارد. در مقابل این، در داستانهای عامیانه رستم فقط پهلوانی ملی نیست بلکه وجهه عمومی / مردمی نیز دارد و تیمارخوار و یاری‌رسان عامه مردم هم هست. مثلاً او چنان که در شاهنامه می‌بینیم دیو سپید را تنها برای رهایی کاووس نمی‌کشد بلکه مردمانی که از دست دیو رنجه‌اند از رستم می‌خواهند که پتیاره را نابود کند (ش - م، ۸۹). به همین سان وی به درخواست مردم اژدهایی را می‌کشد که هر روز ساکنان روستایی را می‌آورد (ش - م، ۱۶۲؛ همچنین، رک: ۱۴۰ و ۱۷۰) در حالی که اژدهاکشی رستم در شاهنامه یک رویداد ضمنی در داستان رفتن او به نجات پادشاه است (ش، ۳۳۹-۳۴۲). کوتاه سخن اینکه رستم در نظر مردم ابر پهلوانی (نیر اعظم) (ش - م، ۱۵۱ و ۹) است که صرفاً مربوط به روزگاران پیشین نیست بلکه دلاوری جاویدان / بی‌مرگ است که در پایان جهان از خواب دیرباز خویش بیدار می‌شود و منجی آخرالزمان را یاری می‌رساند.

برجستگی و یگانگی ایرانیان - که پیشتر از آن سخن رفت - فقط بر پایه هویت ملی آنها استوار نیست و هویت مذهبی ویژه آنها در جهان اسلام نیز در این زمینه مؤثر بوده است. بدین معنی که آنها تنها ملتی از مسلمانان هستند که شیعه دوازده امامی‌اند و در واقع تشیع بخش مهمی از ملیت (ناسیونالیسم) ایرانی است. بدون توجه به پاره‌ای مباحث تاریخی و اختلاف نظرهای علمی باید اشاره کرد که ایرانیان معتقدند نقش / تأثیر عمده‌ای در شکل‌گیری و گسترش مذهب شیعه داشته‌اند^{۱۶} و رویکرد آنها به این شاخه از اسلام تنها بر پایه باورهای مذهبی نبوده است.

مذهب بسیار گسترده شیعه آنها را قادر ساخت که عناصر اسلامی مانند: قرآن، پیامبر [ص] و اهل بیت [ع] را از عربیت و اعراب جدا کنند و با وجود پذیرش اسلام با تازی‌مآبی بستیند. نکته شایان ذکر این است که میان بعضی از اصول و باورهای شیعی با معتقدات دین کهن ایرانیان همانندی‌هایی دیده می‌شود. مثلاً اعتقاد استوار به ظهور مهدی [عج] - منجی / مسیح منتظر شیعه که نژاد او به امام علی [ع] و خود پیامبر [ص] می‌رسد و یکی از نموده‌های وجود قدسی است که به کرات در اسلام مطرح شده^{۱۷} - حتی اگر نتیجه تأثیرپذیری از باورداشتهای ایران باستان نباشد، بسیار به آنها نزدیک و شبیه است. در آیینهای پادشاهی ایرانیان، شایستگی و توانایی پادشاه مربوط به خورنه (فروغ ایزدی شهریاری) اوست از همین روی طبق یک اعتقاد عامیانه ایرانی - که البته اصالت و درستی آن مورد قبول پژوهشگران نیست - امامان شیعه از چهارمین تا دوازدهمین آنها

دارای خورنه [فرّه] ای هستند که حاصل ازدواج امام حسین [ع]، پسر علی [ع]، با شاهدخت شهربانو، دختر آخرین فرمانروای ساسانی یزدگرد سوم، است.^{۱۸}

رسمیت یافتن مذهب شیعه دوازده امامی در عصر صفویه در قرن شانزدهم، مبانی ایرانی آن را بسیار استوار و گسترده کرد. یکی از مهم‌ترین اهداف این سیاست مذهبی، تثبیت وحدت ملی ایران در برابر جهت‌گیری‌های توسعه‌طلبانه امپراتوری سنی مذهب عثمانی بود. از این پس تشیع پیوند بسیار نزدیکی با هویت ملی ایرانیان یافت. قهرمانان، اولیا و شهیدان محبوب این مذهب ملی، امام علی [ع] و خاندان او هستند که شخصیت‌های مذهبی مردم ایران به شمار می‌روند و عموم ایرانیان سخت دلبسته آنها هستند. مردم به هنگام گرفتاری و نیازمندی به علی [ع] و فرزندان او متوسل می‌شوند و آنها را واسطه بین خود و خدا می‌دانند. همچنین زمان دعا برای رفع مشکلات، انجام دادن کاری تازه یا دشوار و آغاز سفر از علی [ع] یا یکی دیگر از امامان یاری می‌خواهند.^{۱۹} «دست علی به همراه» یکی از پرستفاده‌ترین دعاها در ایران است و نگارنده ندیده که مشابه این دعا با نام پیامبر [ص] به کار برود. در سوگند خوردن‌های مکرر به قرآن کریم و نام علی [ع] و یازده امام دیگر هم باز نام پیامبر [ص] دیده نمی‌شود.^{۱۹ الف} علی [ع] فقط در مقام انسان مقدس عادل و بخشنده‌ای که گشاینده دشواری‌ها و مظهر عدالت آرمانی است، مورد احترام و علاقه نیست بلکه دلاوری او نیز با تحسین و تعظیم نگرسته می‌شود و بسیاری از پهلوانی‌های جنگهای صدر اسلام منسوب به اوست. تعبیر «فاتح خیبر»^{۲۰} که در ذکر فضایل علی [ع] به کار می‌رود نشان‌دهنده نهایت توان و پهلوانی معجزه‌آسای وی است.

سیمما و شخصیت علی [ع] - آن گونه که ایرانیان می‌شناسند و می‌خواهند - بسیار صبغه ایرانی یافته است و این از کوشش‌های مردمی که خواسته‌اند علی [ع] و سایر امامان شیعه را در فرهنگ عامه ایران وارد کنند، کاملاً آشکار می‌شود. به طور کلی باید گفت که علی [ع] یکی از مردمی‌ترین اشخاص روایات عامیانه ایرانی و پاداش عشق او از پرتکرارترین بن‌مایه‌های این داستانهاست. برای نمونه در یک روایت، احمد - شخصیت اصلی داستان که کوچک‌تر از دو برادر خویش است - گوسفندانش را در راه مهر علی [ع] به درویشی می‌بخشد و بی‌مال و سرمایه می‌شود. برادرانش که دارایی خود را اندوخته‌اند، او را می‌نکوهند و از خانه بیرون می‌رانند. احمد از حسن اتفاق با شاهزاده‌ای ازدواج می‌کند و

در پی آن علی [ع] در هیأت پیری نورانی بر او پدید می‌آید و باعث می‌شود که احمد ظرفی از جنس زمرد و سیبی آسمانی به دست آورد. احمد به الزام پادشاه بدسرشتی که در اندیشه به دست آوردن همسر زیبای اوست کاخی بر فراز دریا می‌سازد. پادشاه در دریا غرق می‌شود و احمد به جای او بر تخت می‌نشیند و دادگری پیش می‌گیرد.^{۲۱} برخی از داستانهای رستم نیز به علی [ع] نسبت داده شده است. مثلاً علی [ع] برای نبرد با دیوانی که دوشیزگان را ربوده‌اند به مازندران می‌رود و تقریباً دویست یا دو صد هزار تن از آنها را می‌کشد و با دیگران که مسلمان می‌شوند، پیمان می‌بندد.^{۲۲}

نوروز- سال نو ایرانی که طبق سنت، زرتشت در آن روز زاده و سپس به پیامبری برگزیده شده است^{۲۳} - با روز غدیر خم- که بنا بر باور شیعیان، پیامبر [ص]، علی [ع] را به جانشینی خود معرفی کرد- مقارن دانسته می‌شود.^{۲۴} به اعتقاد عده‌ای، این تقارن حداقل یکی از دلایل ماندگاری نوروز- برخلاف دیگر جشنهای فراموش شده باستانی- در ایران اسلامی است.^{۲۵} علی [ع] در آیینهای زورخانه- ورزش سنتی ایرانیان که بر اساس باور کهن داشتن توامان تن پهلوان و روان خردمند به وجود آمده- نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. خصوصیات اخلاقی مطلوب برای پهلوان حقیقی زورخانه همان ویژگی‌های یلان باستانی ایران است. علی [ع] نمونه مثالی یک پهلوان و شاه همه مردان دلاور و بخشنده است. در نظر شماری از ایرانیان ستیز میان اهورامزدا و اهریمن که پهلوانان کهن ایران در آن نقش دارند به صورت اختلاف بین خاندان علی [ع] با خلفای غاصب به‌ویژه امویان دگرگون شده و نمود یافته است.^{۲۶} امروز نام علی [ع] با آداب زورخانه به‌فراوانی درآمیخته و ورد ورزشکاران آنجا عبارت «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» است.^{۲۷}

یکی از مهم‌ترین قراین و گواهی‌های ایرانی شدن چهره علی [ع]، ارتباط او با سنت شاهنامه‌خوانی است. ظاهراً نخستین تقابل پهلوانان شاهنامه با شخصیت‌های اسلامی در زمان خود پیامبر [ص] بوده است. مولفان سیره نبوی اشاره کرده‌اند که پس از اینکه پیامبر [ص] قصص قرآنی را درباره عذاب مردمان پیشین که با پیامبران خویش بدرفتاری کرده بودند بازگو می‌کرد، عربی (۴) به پا می‌خاست و داستانهای رستم، اسفندیار و شهریاران باستانی ایران را نقل می‌کرد و از شنوندگان می‌پرسید که آیا او بهتر از محمد [ص] داستان نمی‌گوید.^{۲۸} شاید دلیل اینکه نویسندگان شیعی قرن دوازدهم داستانهای رستم و دیگر یلان ایرانی را- که گبر (تعبیری منفی و نکوهش‌آمیز

برای زرتشتیان) می‌نامیدند- بدعت دانسته‌اند، همین باشد.^{۲۹} عبدالجلیل قزوینی رازی معتقد است که شاهنامه‌خوانی را بنی امیه به سبب دشمنی با علی [ع] و آل او رواج داده‌اند. همچنین تصوّر می‌شود که مناقب‌خوانی (نقل روایاتی درباره پیامبر [ص]، علی [ع] و سایر ائمه در میان مردم) واکنشی در برابر گسترش شاهنامه‌خوانی بوده است.^{۳۰} این گمان با توجه به این نکته که بسیاری از مناقب در قالب و وزن شاهنامه نوشته شده و گاهی حتی شاهنامه نامیده شده‌اند، قوّت می‌گیرد.^{۳۱} به هر حال در ادوار سپسین، شاید از عصر صفویه به بعد شاهنامه‌خوانی و مناقب‌خوانی همراه و همسو می‌شود چنان که امروز داستان‌گزاران، نخست مدح علی [ع] را می‌خوانند و سپس به نقل داستانهای رستم و پهلوانان دیگر می‌پردازند. اگر بگوییم که علی [ع] در کنار موقعیت والای مذهبی خویش به مقام پهلوان مّلی ایرانیان نیز- که ستایش او کاملاً با احساسات میهن‌دوستانه مرتبط است- رسیده، تصوّر نادرستی نخواهد بود.

سیمای سلیمان [ع] در داستانهای مورد بحث درباره رستم و به طور کلی در فرهنگ عامّه اسلامی بر پایه شخصیت او در قصص/الانبیا (داستانهای پیامبران) است که موضوع اساسی آنها از عهدین و منابع متأخر یهودی و ترسایی گرفته و مضامین اسلامی نیز بر آنها افزوده شده است. سلیمان [ع] در فولکلور همه مردمان مسلمان مورد توجه و اقبال ویژه‌ای است. فرمانروایی وی بر انسانها، طبیعت و موجودات عجیب‌الخلقه که در سنت اسلامی بسیار گسترش یافته، بی‌گمان نتیجه تلقّیات عامیانه درباره اوست. به استناد مآخذ یهودی، سلیمان [ع] یکی از بزرگ‌ترین و پر فرّ و شکوه‌ترین شهریاران گیتی است ولی برخلاف این گروه از منابع که او را در عین برخورداری از لطف یزدانی فقط یک پادشاه معرفی کرده‌اند^{۳۲} در قرآن (۱۶۱/۴) وی به مرتبه پیامبری رسیده و تعابیری چون حضرت سلیمان و سلیمان نبی درباره او بر همین اساس است.

اهمیت سلیمان [ع] در فرهنگ ایران به اندازه‌ای است که در روایات مّلی ایرانی، وارد و با شخصیت‌های باستانی آن همراه شده است. او نیز همچون علی [ع] با سال نو ایرانیان (نوروز) مرتبط است و گفته شده که پادشاهی از دست‌رفته خویش را- پس از اینکه مدتی دیوی به جای او نشست- در نوروز باز یافت.^{۳۳} انگشتی ر بوده‌شده سلیمان [ع] را نیز رستم به او باز می‌گرداند. مطابق با یک روایت هنگامی که اهریمن انگشتی سلیمان [ع] را به دست می‌آورد، او می‌گریزد و به رستم بر می‌خورد. رستم سبب درماندگی و پریشان حالی وی را جويا می‌شود و سلیمان [ع] داستان انگشتی خویش را

باز می‌گوید. تهمتن، سلیمان [ع] را سوار رخس می‌کند و به سوی اهریمن می‌تازد. اهریمن با دیدن گرز گاوپیکر (۵)، رستم را می‌شناسد و از ترس، انگشتی را می‌اندازد و می‌گریزد.^{۳۴}

در روایات متأخر ایرانی، شخصیت سلیمان [ع] و جمشید، شهریار اساطیری، با یکدیگر در آمیخته است و برخی از محققان معتقدند که سیما و ویژگی‌های جمشید به طور قابل ملاحظه‌ای از شهرت افسانه‌ای سلیمان [ع] متأثر شده است.^{۳۵} در داستانهای مربوط به این دو فرمانروا همانندی‌های نظرگیری دیده می‌شود. برای نمونه: جمشید نیز مانند سلیمان [ع] بر دیو و مرغ و پری تسلط دارد و دیوان تخت او را در آسمان می‌برند (ش، ۲۳، ۲۵). استان فارس، خاستگاه هخامنشیان و ساسانیان، ملک سلیمان نامیده می‌شود و به پرسپولیس پایتخت سلطنتی هخامنشیان و یکی از مکانهای مهم زرتشتی، تخت جمشید و تخت سلیمان گفته می‌شود. این نام بر دیگر مکانهای تاریخی و افسانه‌ای نیز اطلاق شده است از جمله شهر باستانی شیز در آذربایجان که جایگاه آتشکده معروف آذرگشنسب و زادگاه احتمالی زرتشت است. آرامگاه کوروش هم در پاسارگاد (فارس) مقبره مادر سلیمان نامیده شده. افسانه‌های یهودی مربوط به تخت روان سلیمان [ع] نیز که در جاهای دیگر مانند بابل و ماد به نوکد نصر و کوروش نسبت داده شده، احتمالاً از نتایج سنت اختلاط سلیمان [ع] و جمشید است.^{۳۶}

در داستانهای عامیانه ایرانی، سلیمان [ع] توانایی‌های شگفت و فرازمینی دارد و اشیای جادویی مانند: انگشتی، قالیچه سحرآمیز (معروف به قالیچه حضرت سلیمان)، پرندۀ طلایی، جامۀ جادویی مهمانی و ملازمانی از جانوران، مرغان و دیوان بارها به او نسبت داده و در واقع نام وی با این چیزها همراه شده است.^{۳۷}

با ورود شخصیت شکوهمند سلیمان [ع] در داستانهای رستم، راویان بر تفصیل این روایات افزوده و سیمای علی [ع] و رستم را با شاخ و برگ و تنوع بیشتری پرداخته‌اند. در مواجهه با سلیمان [ع] رستم در پی نشان دادن توانایی خویش و برتری سرزمینش است و علی [ع] او را پیامبر و فرمانروایی یکتاپرست و بلندپایه می‌داند و آمدنش نیز نزد او برای اثبات حقانیت دین اسلام، پیامبری محمد [ص] و امامت خود است که همه در آینده خواهد بود. این نکته شاید مهم‌ترین دلیل حضور و ظهور سلیمان [ع] در این روایات است و احتمالاً به تأثیر از این اندیشه/ باور اسلامی است که اسلام آخرین دین الهی است و همه پیامبران پیشین مسلمانان راستینی بوده‌اند که برای فراهم کردن

زمینهٔ بعثت خاتم الانبیا (و افسین پیامبر خدا)^{۳۸} ظهور کرده‌اند. این موضوع نه تنها از حمایت علی [ع] از سلیمان [ع] بر می‌آید بلکه در یکی از داستانها نیز تصریح شده است. بدین صورت که رستم پس از شکست خوردن در برابر علی [ع] و مسلمان شدن، به بارگاه سلیمان [ع] می‌آید و برخلاف بار نخست با استقبال و احترام رویارو می‌شود و به او به خاطر اسلام آوردن تبریک می‌گویند. رستم از سلیمان [ع] می‌پرسد که او این موضوع را از کجا و چگونه می‌داند و سلیمان [ع] می‌گوید «دیشب برادرم پیغمبر آخرالزمان داستان شما و ولی خدا را به من خبر داد» رستم می‌گوید «این درست اما من که تو را به رسالت قبول نکردم». سلیمان [ع] پاسخ می‌دهد «شما دینی را پذیرفته‌اید که ختم و انتهای همهٔ ادیان است و ما همه خوشه‌چین خرمین نبوت آن پیغمبر هستیم» (ش - م، ۱۲۰). در یکی از روایات، سلیمان [ع] از پادشاه داستانی ایرانیان، کیخسرو، می‌خواهد که مسلمان شود و رستم با سرکشی از این خواست سلیمان [ع]، بر عهده می‌گیرد که برود و قدرت و شکوه او را ارزیابی کند (ش - م، ۱۲۶). بن‌مایه و طرح داستانی این روایات همان گونه که پیشتر گفته شد بسیار ساده است. داستان معمولاً با گزارش سبب رویارویی دو پهلوان آغاز می‌شود و با زورآزمایی یا نبرد تن به تن آنها به اوج می‌رسد و غالباً با تصریح یا اشاره به مسلمان شدن رستم پایان می‌یابد. در هشت گزارش از این داستان که سلیمان [ع] در آنها حضور دارد، رویارویی رستم با شاه - پیامبر مقدمه‌ای برای طرح مضمون اصلی روایت یعنی نبرد رستم با امام علی [ع] است. در روایتی که در این مقاله آورده شده، به نظر می‌رسد که اختلاف اساسی نخست میان رستم (۶) و سلیمان [ع] است اما چنان که از داستان بر می‌آید این موضوع که هرگز به برخورد نمی‌انجامد، مقدمه‌ساز نبرد مهم با امام علی [ع] است. تنها در یکی از روایات که پیچیده‌تر است مضمونی فرعی وجود دارد که می‌توان آن را مشابه بن‌مایهٔ اصلی داستان تلقی کرد. در این روایت (ش - م، ۱۱۲ - ۱۱۴) رستم به مغرب زمین می‌رود و در بیابان با اژدهایی خفته رو به رو می‌شود ولی نمی‌تواند آن را بکشد از این روی اندوهگین می‌شود و در حالی که از خداوند برای غلبه بر اژدها یاری می‌خواهد به خواب می‌رود. در خواب بر رستم آشکار می‌شود که او حریف اژدها نیست و پتیاره صدها سال بعد به دست طفلی که علی بن ابی طالب [ع] نام دارد کشته خواهد شد. رستم بیدار می‌شود و مشتاقانه آرزو می‌کند که بتواند علی [ع] را ببیند. او از آنجا روانه می‌شود تا به درگاه سلیمان [ع] می‌رسد و دنبالهٔ داستان مطابق با روند معمول آن پیش می‌رود.

بنابر این، برتری علی [ع] بر رستم و سرسپردگی پهلوان به او قبل از رویارویی این دو با واقعه‌ای ضمنی که وقوع رویداد اصلی را پیشگویی می‌کند، بیان شده است. این دسته از داستانهای عامیانه با توجه به توان توصیف و گزارش راویان آنها متفاوت است. بعضی بیشتر به جزئیات پرداخته‌اند و گفتگوی میان پهلوانان در آنها طولانی‌تر است (روایت مذکور در این مقاله و نیز، ش- م، ۱۱۷، ۱۹۹) اما برخی دیگر کوتاه‌ترند و فقط حوادث اصلی را شامل می‌شوند (۱۱۰، ۱۱۶، ۱۲۱). بیشتر جزئیات این روایات برگرفته از شاهنامه (رک: وصف رزم‌افزارهای رستم در داستان منقول در این گفتار) یا داستانهای پیامبران (رک: توصیف تخت و خرگاه سلیمان و فرمانروایی او بر جانوران و دیوان. ش- م، ۱۱۳، ۱۱۹) است.

دلایل و انگیزه‌های رویارویی این دو پهلوان متعدد است. از جمله اینکه هر یک از این دو می‌خواهد بداند که کدام زورمندتر است. در شماری از روایات، رستم که آوازه دلیری علی [ع] را شنیده است به جستجوی او می‌رود تا زور و مردیش را بیازماید (داستان مذکور در این مقاله و نیز، ش- م، ۱۰۷-۱۰۹). در برخی دیگر، پیامبر [ص]، علی [ع] را جنگجوی رستم آسا توصیف می‌کند و به همین سبب امام [ع] آرزومند دیدار رستم است (ش- م، ۱۱۱-۱۱۲، ۱۱۴-۱۱۵، ۱۱۶). در گزارشهایی از این داستان که سلیمان [ع] در آنها نقش دارد، این رستم است که با سرپیچی از فرمان شاه- پیامبر یا برای نشان دادن توان و برتری خویش می‌خواهد که به او درسی بدهد. برای نمونه در یکی از روایات، زال پدر رستم برای سلیمان [ع] مالیات جمع می‌کند اما رستم با این کار [مالیات دادن مردم به سلیمان^(۴)] موافق نیست و بر آن می‌شود که «تاج و تخت او را با خاک یکسان کند» زال می‌کوشد که رستم را از این تصمیم باز دارد و می‌گوید که سلیمان پادشاه سراسر جهان است و همه موجودات اعم از دیو و پری و انس و جن از او فرمانبرداری می‌کنند. او جنگجویان و پهلوانان فراوانی دارد و اگر این ادعایت را بشنود تو را می‌کشد. با این همه رستم نمی‌پذیرد و می‌رود که مردم را از دست سلیمان [ع] برهاند (ش- م، ۱۱۶-۱۱۷). این روایت را مقایسه کنید با داستانی در همان مجموعه که زال به گردنکشی محلی باج و خراج می‌دهد: ۱۰۶-۱۰۷).

به هنگام رویارویی دو پهلوان در برخی موارد- و چنان‌که در شاهنامه نیز می‌بینیم (ش، ۴۸۸-۴۸۹)- رستم از معرفی خویش سر باز می‌زند (ش- م، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۴) در مقابل، علی [ع] هم که شخصیتی مینوی است می‌تواند در پیکرهای گوناگونی چون پیر

مرد یا خود سلیمان [ع] ظاهر شود (ش- م، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۱) و گاه خود را برادر سلیمان [ع] یا یکی از یلان و بندگان او معرفی می‌کند (ش- م، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۰، ۱۱۴). نکته مهم این است که در بیشتر موارد علی [ع] با آگاهی معنوی/ خداوندی، هویت رستم را می‌شناسد در حالی که تهمتن به انکار آن می‌کوشد. آگاهی رستم نیز از هویت علی [ع]- چنان که در ادامه اشاره خواهد شد- مانع ستیزه و درگیری میان این دو می‌شود. به هر حال در دو مورد هویت مّلی علی [ع] آشکارا بیان شده است. در نمونه نخست رستم در گفتگوی پیش از پیکار خطاب به او می‌گوید «ای مرد عرب کم اصرار بکن» که من با سلیمان نستیزم (ش- م، ۱۱۸). در نمونه‌های دیگر راوی اشاره می‌کند که رستم در راه رفتن به سوی خرگاه سلیمان [ع] «به جوانی مه‌سیما و عرب برخوردار» (ش- م، ۱۱۹). در برخی روایات نیز علی [ع] از ملیت ایرانی رستم سخن می‌گوید (داستان مذکور در این گفتار، نیز: ۱۰۹).

ژنده‌پوشی علی [ع] در یکی از این داستانها (ش- م، ۱۲۱) نشان‌دهنده تلقی کلی ایرانیان از تازیان مهاجم است که هنوز هم به طور مکرر در قالب تعبیری چون «عرب بیابانی پاره‌نه» دیده می‌شود.^{۳۹} با این حال همچنان که تازیان بدوی شکوه و توان شاهنشاهی ایران را در هم می‌شکنند، علی [ع] نیز با جامه‌های کهنه بر رستم چیره می‌شود. بنابر این آنچه در توصیف سیما و شخصیت علی [ع] مورد توجه قرار گرفته است هیأت ظاهری او نیست بلکه ویژگی‌های روحی، تقدس، زور و دلاوری وی است که منشأ آسمانی/ یزدانی دارد و به لحاظ تاریخی نیز تأیید می‌شود.^{۴۰} در یکی از این داستانها، علی [ع] پس از رویارویی با تهمتن به عربستان باز می‌گردد و به پیامبر [ص] می‌گوید «رستم هم دلاور بود ولی من به قدرت خداوند بر او پیروز شدم» (ش- م، ۱۱۲).

در مواجهه و نبرد علی [ع] با رستم همواره جنبه شگفت و فرابشری زورمندی امام [ع] عیان می‌شود و او غالباً به شیوه‌ای بر رستم غلبه می‌کند که خود او در شاهنامه دشمنانش را به آن طریق مغلوب می‌کند. در برابر چنین قدرت ابرانسانی رستم توان هیچ گونه واکنشی ندارد و علی [ع] بی‌درنگ به یک دست یا حتی با یک یا دو انگشت به آسانی رستم را از زمین بر می‌گیرد و به آسمان می‌اندازد (روایت منقول در مقاله حاضر، و نیز رک: ش- م، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۶). اگر بالای بُرز و تنومندی پهلوانی چون رستم را در نظر بگیریم شگفتی این کار بیشتر آشکار می‌شود. صحنه زیر از این داستان سرشت مینوی و مقدس علی [ع] را کاملاً نشان می‌دهد. او آن چنان رستم را بالا

می‌اندازد که پهلوان در کمترین زمان به یکی از طبقات آسمان می‌رسد و نجوای فرشتگان را می‌شنود. فرشتگان - و معمولاً جبرئیل - می‌دانند که این، کارِ علی [ع] است و رستم را در میان آسمان نگه می‌دارند و هویتِ امام علی [ع] را بر او آشکار و سپس سفارش می‌کنند که اگر می‌خواهد نجات بیابد، از حضرت امان بخواهد و مسلمان شود.

در یکی از گزارشهای مربوط به سلیمان [ع]، پس از اینکه او از ترسِ رستم از یزدان یاری می‌جوید خداوند به علی [ع] فرمان می‌دهد که رستم را گوشمالی دهد «خداوند به حضرت علی بن ابی طالب (ع) فرمود برو رستم را گوشمالی بده» (ش - م، ۱۱۷). به استناد کتابِ مقدس و قرآن، موسی [ع] تنها پیامبری بود که با خدا سخن گفت و حتی میان حضرت محمد [ص] و خداوند نیز جبرئیل واسطه بود. در این روایت هم پیام‌رسان یزدانی به سلیمان نبی [ع] جبرئیل است اما خداوند با علی [ع] مستقیم و بی‌میانجی سخن می‌گوید. در روایتی دیگر حتی شعری نیز از زبان رستم نقل شده که مضمون آن به باورهای غلاتِ علی‌اللهی (گروهی از شیعیان افراطی که علی [ع] را تا مقام یزدانی بالا برده‌اند) نزدیک است. رستم هنگامی که در آسمان معلق و حیران مانده است از ترس و اندوه به خداوند می‌نالد که «خدایا چه کنم مولا علی [ع] را برایم بفرست. ناگهان از غیب برای رستم وحی آمد و به او گفته شد این کلمات را بگو تا مولا علی [ع] ترا دریابد و از بند گران نجات دهد. فوری به امر خدا این کلمه‌ها به زبان رستم جاری شد:

یا علی یا علی مرا دریاب که فرو مانده‌ام در این گرداب
من علی را خدا نمی‌دانم از خدا هم جدا نمی‌دانم «

بی‌درنگ رستم به دست علی [ع] نجات می‌یابد (ش - م، ۱۰۸).

در داستانی این چنین که مضمون آن تغییر دین است، مسلمان شدنِ رستم گواه عظمت، معنویت و تقدس علی [ع] است. از سوی دیگر به اعتقاد من ایرانیان کوشیده‌اند شکست رستم - و به تبع آن مغلوب شدن ایران - را توجیه کنند و بدان صبغه مثبت بدهند. بدین معنی که رستم در برابر عربی ژنده‌جامه شکست نخورده بلکه فقط شخصیتی مقدس همچون علی [ع] توانسته است بر پهلوان ملی ایرانیان چیره شود چنان که حتی پیامبری مانند سلیمان [ع] که یکی از بزرگترین فرمانروایان است، از تهدید رستم بیمناک می‌شود و از خداوند یاری می‌خواهد تا اینکه علی [ع] به دستور یزدانی می‌آید و شاه - پیامبر را می‌رھاند و تهمتن را نیز به دلیل ستیزه‌گری با چنین شخص مقدسی گوشمالی می‌دهد.

نکته دیگر که ناشی از نفوذ شخصیت علی [ع] در میان مردم و جنبه ملی مذهب شیعه است، گرایش راوی به این اعتقاد است که اگر رستم پیش از مشاجره با علی [ع] هم‌وردش را می‌شناخت هیچ درگیری و پیکاری میان آنها روی نمی‌داد. این موضوع در داستانهایی که پایان آن اسلام آوردن رستم است (یازده روایت از چهارده داستان) تصریح می‌شود و رستم غالباً از اینکه علی [ع] را نشناخته یا پیشتر از این به پیروان او نپیوسته است پوزش می‌خواهد. این نکته در یاری‌خواهی رستم از خداوند نیز - هنگامی که به آسمان انداخته شده - دیده می‌شود که می‌خواهد علی [ع] به نجات او بیاید. از سوی دیگر، راوی در برخی داستانها بر درماندگی و بیچارگی در دین‌گردانی رستم توجه و تأکید کرده است. در این روایات تهمتن از ترس مرگ و در لحظه‌ای که در حال فرو افتادن از آسمان است، کلمه شهادت را بر زبان می‌آورد (داستان منقول در این مقاله، نیز: ش - م، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۷) ^{۴۱} در یکی از این داستانها اشاره شده است که رستم به توصیه جبرئیل - و نه از ترس - شهادت می‌گوید (ش - م، ۱۱۸).

تغییر دین به دلیل ترس یک موضوع عمومی است و می‌تواند واکنشهای ملی نمادین و در عین حال مهمی را در ژرف‌ساخت اندیشه همگانی یک قوم به وجود آورد چنان که با وجود ایرانی شدن / کردن شخصیت علی [ع] و به رغم تفاوت‌های آشکار میان اسلام و تشیع با تازیان، ظاهراً ذهن و ضمیر ایرانی نتوانسته است خاستگاه خارجی این دین و رنجها و دشواری‌های گسترش آن را در ایران فراموش کند. رستم به هنگام تغییر دین تنها مسلمان نمی‌شود بلکه در ضمن آن به مذهب شیعه نیز در می‌آید به طوری که در شماری از روایات، آشکارا اشاره شده که او مسلمان و شیعه شد یا کلمه شهادت را بر زبان راند (داستان مذکور در مقاله حاضر، نیز: ش - م، ۱۱۸، ۱۲۰). در سایر موارد این موضوع به تلویح ذکر شده است بدین صورت که رستم می‌داند که علی [ع] مولای اوست و به او دل می‌سپارد و جزو یاران و نظر کردگان او در می‌آید و به دست وی مسلمان می‌شود (ش - م، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۲۷).

در این روایات - و بر خلاف داستانهای دیگر درباره رستم - او پهلوان ستیزه‌خو و دشمن است که مغلوب شخصیتی مقدس [علی^(ع)] می‌شود. با این حال دشمنی / مخالفی مورد احترام و محبوب است و راوی کمترین کلمه‌ای در نکوهش وی یا باورهایش بر زبان نمی‌آورد و با وجود درونمایه مذهبی داستانها، او هرگز به سان دیگر کسان ایران پیش از اسلام گبر یا مجوس معرفی نمی‌شود. ^{۴۱} الف رستم مطابق با شخصیت کلیش، خداترس و

دشمن نیروهای اهریمنی و جادوان است مثلاً در یکی از روایتها سبب دشمنی و نبرد رستم با سلیمان [ع] این است که می‌پندارد او جادوگری بیش نیست (ش-م، ۱۱۳). او همچنین نگران گرفتاری‌ها و دشواری‌های مردم است و در پی رفع آنها بر می‌آید چنان که در توضیح علت پیکارش با سلیمان [ع] به علی [ع] می‌گوید «شنیده‌ام حضرت سلیمان به مردم ظلم و تعدی می‌کند» علی [ع] پاسخ می‌دهد «من یکی از طرفداران حضرت سلیمان هستم و خبر دارم که اهل ظلم کردن نیست» (ش-م، ۱۲۱). رستم آن گونه که در گفتگوی او با علی [ع] در داستان بازآورده در این مقاله دیده می‌شود، میهن پرست پر شوری نیز هست.

در مقایسه با سیمای رستم در شاهنامه و تلقیات مردمی، تنها ویژگی مهم او که در رویدادهای آغازین این گروه از روایات مورد توجه درخور قرار نگرفته جایگاه معنوی وی نزد یزدان است. در این داستانها هیچ اشاره‌ای به رابطه رستم با خداوند و بازیابی نیروی کامل او- که در سایر موارد می‌بینیم- برای پیروزی بر علی [ع] نیست. این حذف عمدی و توجه برانگیز از آن روی است که در این داستان علی [ع] یگانه شخصیت مقدس و واسطه‌ای است که باید به لطف و عنایت خویش در موضوع شکست و سپس دین‌گردانی رستم به طور کامل ایفای نقش کند. در پی این مغلوب شدن و تغییر کیش، مهر و رحمت امام [ع] شامل حال رستم و او، شکست‌ناپذیر می‌شود. البته در صورت کنونی روایات سبب شکست‌ناپذیری رستم این است که وی کمر بسته علی [ع] بوده است (روایت این مقاله، ش-م، ۱۱۰، ۱۱۱ و ۱۲۲). در دو داستان رستم به دلیل پیروی از علی [ع] و اهل بیت [ع] پهلوانی نامیرا و جاودانه می‌شود که مقدر است در آخرالزمان و به هنگام ظهور مهدی [عج] در رکاب او باشد (ش-م، ۱۵۶، ۱۶۰، ۲۰۹). علاقه به ایجاد رابطه‌ای ویژه میان مهدی [عج] و رستم از سخنان علی [ع] پس از زورآزمایی با تهمتن بر می‌آید که رستم را نزد غلام خویش قنبر می‌ستاید و می‌گوید «رستم یکی از جوانمردان ایران است که در دنیا مانند ندارد و او یکی از یاران فرزندم امام زمان است که هر وقت ظهور کند همین رستم یکی از شمشیرزنان رکاب اوست» (ش-م، ۱۰۹).

در سطور مذکور، علی [ع] در واقع آرزوی ایرانیان را بر زبان آورده که رستم با وجود افتادن در چاه نیرنگ برادر ناتنی‌اش زنده است. این خواست و پسند در دیگر روایات مردمی مربوط به رستم نیز در مجموعه فردوسی‌نامه باز گفته شده و بر پایه آنها، رستم و رخش در بن چاه چاره شغاد زنده‌اند و آن گاه که امام موعود ظاهر می‌شود، او به

فرمان یزدانی بیدار می‌گردد و سوار بر رخس و کاملاً مسلح نخستین کسی است که به یاری حضرت حجّت می‌شتابد (ش-م، ۱۵۶) ایرانیان همچنین معتقدند که در کنار رستم، پدر و نیای او زال و سام و نواده‌اش برزو و پادشاه اساطیری، کیخسرو، نیز از دلاورانی خواهند بود که مهدی [عج] را یاری می‌کنند و در رکاب او می‌ستیزند (ش-م، ۱۰۹، ۱۶۰، ۲۰۹، ۲۵۹، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۹۶، ۲۹۷). همراهی با موعود منتظر شیعه پیوند و همانندی آشکاری با معتقدات رستاخیزی زرتشتی دارد. قهرمانان خفته زرتشتی نیز در پایان جهان بیدار می‌شوند و سوشیانت را که خویشکاری او رهانیدن و رستگار کردن ایرانیان است، یاری می‌دهند.^{۴۲} با اینکه نام رستم در میان جاویدانان رسمی آیین زرتشت دیده نمی‌شود^{۴۳} در نظر عامه مردم او، نیاکان و فرزندان بی‌مرگانی هستند که سرانجام در کنار مهدی [عج] خواهند بود.

نتیجه بحث این است که به نظر من مسلمان شدن رستم جنبه دیگری از ایرانی کردن/ شدن علی [ع] است. بدین معنی که ایرانی کردن قهرمان دینی و مسلمان شدن پهلوان ملی نشان‌دهنده اهمیت مقام و محبوبیت بسیار این دو شخصیت است. پیوستگی این دو در پایان روایاتی دیده می‌شود که هر دو دسته از سنتهای ایرانی و اسلامی و نیز خواست عمومی مردم در آنها بازتاب یافته است: رستم مسلمان معتقدی است که مهدی موعود را یاری خواهد کرد. از این روی طبیعی است که در سایر روایاتی هم که با داستانهای تغییر دین ارتباطی ندارند نشانه‌هایی از مسلمانی رستم ملاحظه می‌شود. مثلاً او آیاتی از قرآن را می‌خواند (ش-م، ۸۱) و زمانی که در پیکار طولانی با دیو سپید خسته و درمانده می‌شود به او می‌گوید «ای دیو پلید ما مسلمانان نماز می‌خوانیم آیا به من وقت می‌دهی دو رکعت^{۴۴} نماز بخوانم؟» سپس رستم همچون مسلمانان نماز می‌گزارد و پس از آن بر دیو سپید پیروز می‌شود (ش-م، ۸۸).

یادداشتها

* از راهنمایی‌های ارزشمند پروفسور شائول شاکد و دکتر هدا جیسون در نگارش این مقاله سپاسگزارم (س. سرودی).

۱. شاهنامه (کتاب شاهان) سروده ابوالقاسم فردوسی (۹۳۴؟-۱۰۲۰؟ م). در این مقاله ارجاعات ما به چاپ بروخیم (تهران، ۱۹۳۴م) است که بر اساس چاپ وولرس

فراهم آمده است. در متن مقاله با علامت اختصاری (SH) [در ترجمه: ش] نشان داده شده و شماره صفحه و بیت آورده شده است.

۲. مهدی اخوان ثالث، آورده‌اند که ... ، تهران، کانون پرورش فکری، ۱۹۷۵ م، ص ۵.
 ۳. درباره منابع شاهنامه، رک:

Theodor Noldeke, *The Iranian National Epic*, transl. L. Bogdanov, Bombay, 1930.

۴. ابوالقاسم انجوی شیرازی، مردم و شاهنامه، تهران، امیر کبیر، ۱۹۷۵ م (در متن مقاله با نشانه (SH- M) [در ترجمه: ش- م] آورده شده است). مرکز فرهنگ مردم وابسته به رادیو و تلویزیون ایران در سالهای اخیر در زمینه گردآوری فولکلور ایرانیان زیر نظر آقای انجوی بسیار فعال بوده و کتابهایی نیز در موضوع روایات و آیینهای مردمی چاپ کرده است.

۵. مردم و شاهنامه، صص ۱۲۲-۱۲۵. عنوان «حضرت» در متون دینی پیش از نام پیامبران، امامان و مقدّسان به کار می‌رود. در روایت ترجمه شده، «حضرت» فقط برای اشاره به علی [ع] استفاده شده است.

۶. اصطلاحات فارسی: «نظر کرده». شخص، مکان یا چیزی که مورد نظر مطلوب پیامبر، امامان یا شخصیتهای معنوی قرار بگیرد و «کمر بسته» کسی است که با همت و تأیید یکی از این افراد (پیامبران، امامان یا مقدّسان) به‌ویژه علی [ع] آماده کاری گردد. به عبارت دیگر کس، چیز یا جایی که مورد دعا و حمایت یکی از مقدّسان و اولیای خاص واقع شود.

۷. درباره سلیمان نبی، رک: دنباله، ص ۲۴.

۸. «به توبره کشیدن» خاک یک مکان تعبیری متداول در روایات مردمی و ادبیات عامّه است. همه جزئیات لباس و رزم‌افزارهای رستم از شاهنامه برگرفته شده. در نگاره‌های هنری و مردمی از داستانهای شاهنامه رستم کلاهخود دو شاخ کاسه سر دیو سپید را بر سر می‌گذارد. سام نریمان پهلوانی نامبردار و نیای رستم است.

۹. قالب و وزن این شعر به شیوه شاهنامه و تقلیدی از سبک فردوسی است. رستم در شاهنامه همچون پهلوانی سواره تصویر می‌شود و اسب نامدار او رخس نیز نومند و پرخاشخ است (ش، ۲۸۷-۲۸۹). رستم و دیگر یلان بزرگ شاهنامه گاه با عبارت «کوه‌پیکر» توصیف می‌شوند (ش، ۵۰۱).

۱۰. در این داستان و سایر روایات همان مجموعه (صص ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۶) راوی به کرات علی [ع] را نیز همچون رستم دلاوری سواره وصف کرده است. در شماری از داستانها نام اسب امام، دلدل است (صص ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۷).
۱۱. تعبیر عامیانه رایجی است که برای خوارداشت کسی از نظر اندک سالی یا کم تجربگی به کار می‌رود.
۱۲. رستم به همراه اسبش، رخس در چاهی که برادر ناتنیش شغاد به نیرنگ کنده، می‌افتند و کشته می‌شوند.
۱۳. سیمرغ مرغ شگفتی است که زال، پدر رستم، را می‌برد و می‌پرورد و در دشواری‌ها به یاری پدر (زال) و پسر (رستم) می‌شتابد. سیمرغ در کیش زرتشت پرنده مقدسی است.
۱۴. نولدکه، همان، ص ۸۷.
۱۵. بهترین نمونه‌های این تمایل در اشعار سخن‌سرای معاصر، مهدی اخوان ثالث، دیده می‌شود.
۱۶. برای نمونه، رک: ع. زرین کوب، دو قرن سکوت، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر، ۱۹۵۷، صص ۷۴-۸۵؛ همچنین: غ. ر. انصاف‌پور، تاریخ و فرهنگ زورخانه، وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی، تهران، ۱۹۷۴، ص ۱۲.
۱۷. رک:
- Uri Rubin, ((Pre- existence and Light: "aspects of the concept of Nur Muhammad", *Israel Oriental Studies* (Tel- Aviv University), V, 1975, pp. 83- 104.
18. Arthur Christensen, L. Iran sous les Sassanids, 2 nd edition, Copenhagen, 1944, p. 508.
۱۹. برای نمونه‌هایی از توسل به نام علی [ع]، رک: ابوالقاسم انجوی، قصه‌های ایرانی ۱، تهران، امیر کبیر، ۱۹۷۳، صص ۶۷، ۷۲، ۱۸۲، ۲۶۳، ۲۹۰، ۳۱۷، ۱۹ الف. رک:
- A. Donaldson, *The Wild Rue: A Study Of Muhammadan Magic and Folklore in Iran*, London, Luzac & Co., i938, ch. XIV (oaths, curses and blessings). pp. 113- 119.
۲۰. خیبر نام قلعه مشهور یهودیان در نزدیکی مدینه/ یثرب بود که مسلمانان آن را در سال (۶۲۸ م) فتح کردند. پهلوان اصلی این نبرد علی [ع] بود که بنابر گزارشهای این واقعه، در قلعه را از جا برآورد و همچون سپر به دست گرفت.

۲۱. انجوی، قصه‌ها ۲، ۱۹۷۴، صص ۳۶-۴۵. برای نمونه‌های بیشتر، رک: سادات اشکوری، *افسانه‌های اشکورِ بالا*، وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی و فرهنگ مردم، تهران، ۱۹۷۳، صص ۱۲۸-۱۳۱، ۱۴۰، ۱۴۳.
22. Donaldson, op, cit., p. 43.
۲۳. مرتضی هنری، *آیینهای نوروزی*، وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی، تهران، ۱۹۷۴، ص ۹.
۲۴. همان. برای نمونه‌های دیگر از باورهای مردمی درباره رابطه علی [ع] و نوروز، رک: صص ۴۷، ۴۸، ۶۷.
۲۵. ا. شکورزاده، *عقاید و رسوم مردم خراسان*، تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۹۶۷، صص ۷۷، ۸۲.
۲۶. انصاف‌پور، *زورخانه*، ص ۱۵۲.
۲۷. همان، ذوالفقار نام شمشیر نامدار علی [ع] است که می‌پندارند دو سر بوده.
28. Ibn Hishâm, *Sira Muhammad*, ed. Ferdinand Wustefeld, vol I, Gottingen, 1858, pp. 235- 236.
۲۹. عبدالجلیل رازی، *النقض*، به نقل از حسین لسان، «شاهنامه‌خوانی»، هنر و مردم، ۱۴، زمستان ۱۹۷۶، ص ۹. (متأسفانه به متن منبع اصلی دسترسی نیافتیم).
۳۰. همان.
۳۱. درباره رواج حماسه‌های دینی، رک: ذ. صفا، *حماسه‌سرایی در ایران*، امیر کبیر، ۱۹۵۴، صص ۳۷۷-۳۹۰.
۳۲. در سنت‌های یهودی گاهی سلیمان [ع]، پیامبر و حتی منجی موعود نیز دانسته شده است. رک:
- L. Ginzburg, *The Legends of the Jews*, VI, Jewish Publication Society of America, 1974, pp. 301, 303.
۳۳. بیرونی، *آثارالباقیه عن القرون الخالیه*، ترجمه و تصحیح ادوارد زاخائو، لندن، ۱۸۷۹، ص ۱۹۹.
۳۴. مردم و شاهنامه، ص ۱۶۰. احتمال داده شده که گزارشهای بابلی روایات یهودی در این باره/ موضوع از منابع ایرانی تأثیر گرفته است. رک:
- Ginzburg, *Legends*, VI, p. 300, no. 86.
۳۵. رک:
- Henri Corbin, *L Archange Empourep: Quinze Traités et Recits Mystiques (Documents Spirituels 14)*. Paris, Fayard, 1976, pp. XXXI- XIV, also Noldeke, *National Epic*, p. 20.

همچنین، رک: م. معین، «جام جهان‌نما»، دانش ۱، ۶، صص ۳۰۰ به بعد. مفاهیم و کاربردهای روابط میان جمشید و سلیمان [ع] در سنت عرفان و فلسفه ایرانی - اسلامی گسترده‌تر و ژرف‌تر از معتقدات مردمی است. رک: Corbin, loc, cit

36. Ginzburg, op, cit., VI, p. 297, no. 73.

۳۷. برای دیدن نمونه‌هایی، رک: انجوی، قصه‌ها ۱، ۷۳-۷۴، ۸۴، ۱۶۵، ۲۹۷-۳۰۰؛

ج ۲، ۵-۶، ۱۱، ۳۳، ۵۴، ۱۲۲، ۱۵۷،

۳۸. برای نمونه در نوار سخنرانی واعظ نامدار، کافی که درباره زندگی پیامبر [ص] است و در یکی از مساجد شهر مقدس قم برگزار شده، او می‌گوید: همه صد و بیست و چهار هزار پیامبری که برای راهنمایی بشر مبعوث شده‌اند به این نکته اشاره کرده‌اند که پیامبر اصلی، سرور همه انبیا و نجات‌بخش انسان خواهد آمد. من (کافی) با یقین کامل می‌گویم که پیامبران بزرگ با این سخن هم‌داستانند که نخست خدمتکاران می‌آیند و سپس پادشاه. از این روی ظهور پیامبران دیگر نیز مقدمه‌ای برای بعثت وجود شریف خاتم‌الانبیا بوده است. درباره سنتهای اسلامی مربوط به این دسته از معتقدات مردمی،

رک: Uri Rubin, op. cit., pp. 83.

۳۹. برای نمونه، رک: دو قرن سکوت، صص ۳، ۴، ۴۲؛ همچنین، رک: صادق هدایت،

پروین دختر ساسان، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر، ۱۹۶۳، ص ۳۸،

۴۰. رک: Encyclopedia of Islam, s.v. Ali ibn Abu Tâlib.

۴۱. برای گزارش شرایط و اوضاع مسلمان شدن ایرانیان، رک: دو قرن سکوت،

صص ۷۸-۸۳، ۲۸۰، ۳۴۴-۳۵۲،

۴۱ الف. کشف اسرار، تهران؟، ۱۹۴۳، ص ۲۹۱. همچنین، رک: یادداشت شماره ۴۳،

۴۲. برای آگاهی بیشتر، رک:

Arthur Christensen, *Les Kayanides* (Historisk- filologiske Middle- Lser XIX, 2), Copenhagen, 1931, pp. 64, 91- 102

به نظر کریستن سن اعتقاد به مهدی [عج] مبتنی بر بن‌مایه هندواروپایی قهرمان خفته‌ای است که بیدار می‌شود و مردمان سرزمینش را می‌رهاند و رستگار می‌کند. همان، ص ۵۲. شاید علت پیوند استوار کیخسرو و مهدی [عج] این باشد که هر دو در حال حیات از نظرها ناپدید/ غایب می‌شوند. درباره غیبت کیخسرو، رک: شاهنامه، صص ۱۴۳۶-۱۴۳۹،

۴۳. دلیل اینکه رستم به رغم پشتیبانی از شهریاران زرتشتی، خود زرتشتی نیست احتمالاً این است که او جزو جاویدانان این آیین نیست. علت محتمل‌تر شاید این باشد که او پهلوان کیش زرتشت، شاهزاده اسفندیار، را می‌کشد. رک: شاهنامه، صص ۱۷۱۱ به بعد.

۴۴. رکعت هر بخش از نماز در دین اسلام است.

یادداشت‌های مترجم

۱. اینکه فردوسی در شاهنامه از کاربرد لغات عربی پرهیز کرده است، درست نیست و حماسه ملی ایران طبق ویرایش دوم شاهنامه نصیح دکتر جلال خالقی مطلق ۷۲۵ نام خاص و لغت عربی یا معرب دارد. در این باره، رک: آیدنلو، سجّاد؛ فرهنگواره لغات و ترکیبات عربی شاهنامه، تهران، سخن (زیر چاپ).
 ۲. منظور نویسنده از این جمله که عین انگلیسی آن نیز آورده می‌شود برای مترجم (نگارنده این سطور) مبهم است:

Although related in many aspects to the Shānāma, this group of tales-different versions of the same story- may be considered as sacred legends.
 آیا مراد این است که این گروه از روایات عامیانه مربوط به رستم در مقایسه با داستانهای او در شاهنامه، بار و جنبه مذهبی بیشتری دارد؟

۳. در اینجا نویسنده دچار سهو شده و «هاماوران» را به جای «هماون» به کار برده است زیرا ایرانیان در یکی از نبردهای خود با تورانیان، پس از درماندگی و شکست به کوه «هماون» می‌گریزند و در محاصره سپاه توران می‌مانند تا اینکه رستم به یاری آنها می‌آید (رک: شاهنامه فردوسی، پیرایش دکتر جلال خالقی مطلق، تهران، سخن، ۱/ ۵۳۵-۵۶۱۴ / ۴۵۱-۱۱۳۵). در نبرد هاماوران کاووس و همراهان او در زندان پادشاه هاماوران گرفتار می‌شوند نه محاصره دشمن آن هم بر فراز کوه و سنگ.

۴. منظور بازرگانی مکی به نام نصر بن حارث است که داستان رستم و اسفندیار و ظاهراً دیگر روایات ملی- پهلوانی ایران را در حیره فرا گرفته بود و پس از موعظه پیامبر اسلام (ص) آنها را برای مردم مکه بازگو می‌کرد تا بدین شیوه مانع از توجه مردم به آیات قرآن و سخنان پیامبر (ص) شود. برای آگاهی کامل در این باره، رک: امیدسالار، محمود؛ «علامه قزوینی، شاهنامه و اشاعه داستانهای حماسی ایران در میان اعراب جاهلی»، گلستان (فصلنامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در آمریکای شمالی)، سال سوم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۸، صص ۹۳-۱۱۲.

۵. نویسنده عبارت «ox-headed banner» را به کار برده است که درست و دقیق نیست زیرا banner یعنی «درفش» و ترکیب مذکور درفش گاوسر معنا می‌دهد در حالی که در شاهنامه و روایات پهلوانی ایران، درفش رستم ازدهاپیکر است و این، گرز ویژه اوست که سری به شکل گاو دارد. از این روی تعبیر درست «ox-headed mace» است.
 ۶. در متن انگلیسی به جای رستم، سهواً Ali آمده است.